**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه استباسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **دوشنبه : 27/10/1395**

13951027- اصالة عدم وجوب تضمین در کلام مرحوم خوانساری

**اصالة عدم وجوب تضمین در کلام مرحوم خوانساری;**

عباراتی از مرحوم صاحب جواهر; بیان شد. بخشی از عبارت ایشان چنین بود:

**هل للورثة استیفاء القصاص من دون ضمان ما علیه من الدیون ...؟ قیل .... نعم تمسکا بالأصل و العمومات**[[1]](#footnote-1)

نسبت به اصل موجود در کلام ایشان در جلسه گذشته بیاناتی عرض شد، لکن اکنون توضیح بیشتری نسبت به آن عرض می­کنیم. مرحوم خوانساری; در جامع المدارک در تقریب این اصل[[2]](#footnote-2) به اصالة عدم وجوب اداء دین بر ورثه و عدم وجوب تضمین بر ورثه و عدم اشتغال ذمه آنها به دین میت تمسک می­کنند. به بیانی دیگر مرحوم آقای خوانساری; می­فرمایند: ما نمی­دانیم که آیا بر ورثه تضمین دین میت واجب است یا نه؟ و آیا ذمه آنها به دین میت مشغول می­شود یا نه؟ ایشان می­فرمایند: اصل[[3]](#footnote-3) عدم وجوب تضمین و عدم وجوب اشتغال ذمه است[[4]](#footnote-4).

لکن عرض شد که بحث ما در واقع در مورد این اصول نمی­باشد و به بیانی دیگر بحث ما در وجوب تکلیفی و یا اشتغال ابتدایی ذمه آنها به اداء دین نیست. بلکه بحث ما در وجوب شرطی نسبت به حق قصاص می­باشد، یعنی آیا حق قصاص به نحو مطلق جعل شده یا مشروط جعل گردیده است؟ به عبارت دیگر امر دایر است بین اینکه آیا حق قصاص مطلق است یا مشروط[[5]](#footnote-5)؟ همانطور که عرض شد، ممکن است عکس آن اصل وجود داشته و بگوییم اصل اولیه عدم جعل موسع می­باشد؛ زیرا حق مضیق (و لو در ضمن موسع) قطعا جعل شده و این مقدار مسلم است که در صورت تضمین حق قصاص وجود دارد. اما نسبت به موسع، اصل عدم جعل آن می­باشد. لذا نتیجه استصحاب عدم جعل موسع این است که بدون تضمین حق قصاص وجود ندارد. بله اگر کسی قائل به این شد که اصالة البرائه در امور وضعی مانند اشتراط نیز جاریست در این صورت آن

اصل[[6]](#footnote-6) صحیح خواهد بود. ولی ما در جای خود بیان نموده­ایم که اصالة البرائه در امور وضعیه و به خصوص در امور وضعیه­ای که از امر دیگری انتزاع شده و مستقل بالجعل نیستند جاری نمی­گردد[[7]](#footnote-7).

**عدم تعرض عامه نسبت به این مساله**

صاحب جواهر; در بخشی از اشکال به روایت ابی بصیر فرمودند: **الا انه مع موافقته للعامه**. ما گفتیم که موافقت عامه کبرویاً یک خبر را از اعتبار ساقط نمی­کند. لکن این سوال بعدا در ذهن بنده ایجاد شد که ایشان صغرای این موافقت عامه را از کجا به دست آورده­اند؟ بنده این مساله را در فهرست کتاب مغنی ابن قدامه دنبال کردم ولی عنوان این مساله را در میان عامه ندیدم.

**ادامه بیان صاحب جواهر;**

صاحب جواهر; فرمودند این روایت **مختل المتن** است و اختلال آن را از جهات مختلف بیان می­دارند. ایشان می­گوید در این روایت بین هبه و قود فرق گذاشته شده و هبه را جایز اما قود را بدون تضمین جایز نمی­داند. در حالی که این دو **مشترکان فی تفریط حق الدین** هستند. ایشان می­فرمایند: اختلال دیگری که در روایت وجود دارد، نسبت به عبارت **اصحاب الدین هم الخصماء** می­باشد زیرا تفریعی که مناسب این عبارت است عدم جواز هبه می­باشد نه جواز هبه. نکته سومی[[8]](#footnote-8) که در کلام ایشان وجود دارد این است که علماء بین قود و هبه فرقی نمی­بینند و حکم هر دو را مانند هم می­دانند. ایشان می­گوید: در مختلف از ابن جنید; چنین نقل شده : **«لا یجوز للاولیاء العفو الا اذا ضمن الدیه»** یعنی عفو را مشروط به تضمین دانسته­اند در حالی که فقهاء قصاص را به ابن جنید; نسبت داده و گفته­اند قصاص بدون تضمین جایز نیست. برداشت آنها از کلام ابن جنید; نشان از این دارد که نمی­توان بین قصاص و هبه قائل به تفصیل شد. صاحب جواهر; می­فرماید:

**کل ذلک مع أن المحکی عن أبی علی فی المختلف أنه قال: «لا یجوز للأولیاء العفو إلا إذا ضمنوا الدیة» و نقلوا خلافه فی المقام، و لیس ذلک إلا لاتحاد الحکم فی المقامین**[[9]](#footnote-9)**.**

یعنی حکم مساله در عفو و قود واحد می­باشد و به همین جهت از مساله عفو حکم قود استفاده شده است.

لکن این کلام ایشان هم نادرست می­باشد. زیرا ممکن است گفته شود قصاص نسبت به عفو اولویت دارد و اگر شرط عفو، ضمان دین میت بود، به طریق اولی شرط قصاص هم باید باشد. چون کسی که قصاص می­کند تشفی خاطری پیدا کرده و کرامت نفسانی از او بروز نمی­کند. اگر شارع نسبت به کسی که عفو کرده و از حق خود می­گذرد، عفو او را مشروط به ضمان دین دیان نماید، به طریق اولی قصاص را هم مشروط خواهد کرد. اما عکس آن صادق نیست یعنی اگر شارع قصاص را مشروط به تضمین نماید، مشروط بودن عفو به تضمین استفاده نمی­گردد و هیچ ملازمه­ای وجود ندارد. البته ما در این مقام نیستیم که حتما قائل به اولیت شویم، زیرا این احکام تعبدی بوده و اولویت­های قطعیه وجود ندارد. این اولویت ذوقا وجود دارد لکن اگر روایتی بر خلاف این ذوق وارد شده باشد ما به آن ملتزم خواهیم شد. بحث در این است که اگر اولویتی وجود داشته باشد، مشروط بودن قصاص نسبت به عفو اولی می­باشد ولی صاحب جواهر; عکس این اولویت را می­خواهند ثابت نمایند. بنابراین اگر در روایتی وارد شده باشد که عفو مشروط به تضمین دین نبوده اما قصاص مشروط به تضمین است، با کلمات فقهاء منافات نخواهد داشت[[10]](#footnote-10).

ایشان در ادامه می­گوید:

**و لکن عبارة النهایة لا تخلو من تشویش فی الجملة، قال: «لم یکن لأولیائه القود إلا بعد أن یضمنوا الدیة عن صاحبهم، فان لم یفعلوا لم یکن لهم القود، و جاز لهم العفو بمقدار ما یصیبهم» و یمکن أن یرید عفوهم عن الزائد علی مقدار الدین مما یصیبهم.**

ایشان این سوال را مطرح می­کنند که **بمقدار ما یصیبهم** به چه معناست؟ قبلا بیان کردیم که مرحوم صاحب مفتاح الکرامه; آن را به معنای مقدار زائد بر مقدار دیه گفته­اند لذا ایشان عفو را نیز مشروط به اداء دین می­داند. مقتضای جمع بین عبارتهای شیخ; نیز همین نکته است. مرحوم شیخ; دو عبارت دارد که یکی از آنها صریح در این است که عفو مشروط به ضمان می­باشد.

**و بالجملة ما فیه من الفرق المزبور فی غایة الإشکال، خصوصا بعد ما عن المبسوط من «أن الذی رواه أصحابنا أنه لم یکن لولیه العفو علی غیر مال و لا القود إلا أن یضمنوا حق الغرماء».**

ایشان می­فرماید در مبسوط چنین آمده که هم عفو و هم قود مشروط به ضمان حق غرماء می­باشد و بین این دو تفصیل انجام نگرفته است. البته به نظر می­رسد که عبارت مبسوط نیز ناظر به همین روایتهای موجود

است نه آنکه روایات دیگری در اختیار ایشان بوده و ناظر به آن این حکم را داده باشند. البته یک مقدار بی دقتی در اینجا انجام گرفته زیرا در روایات ما وجود ندارد که اگر کسی بخواهد عفو کند باید دین غرماء را تضمین نماید، بلکه در روایات وارد شده اگر کسی عفو کرد ضامن خواهد بود. به عبارت دیگر در روایات ضمان قهری مطرح شده نه ضمانی که به عنوان یک فعل اختیاری انجام می­گیرد.

**بل و بعد ما فی‌خبر أبی بصیر الآخر أیضا المروی فی التهذیب و الفقیه قال: «سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن رجل قتل و علیه دین و لیس له مال فهل لأولیائه أن یهبوا دمه لقاتله و علیه دین، فقال: إن أصحاب الدین هم الخصماء للقاتل، فان وهب أولیاؤه دمه للقاتل ضمنوا الدیة للغرماء و إلا فلا».**

ایشان در اینجا متعرض نقل دیگر روایت شده­اند. البته ایشان از این نقل به عنوان **خبر** **آخر** تعبیر می­کند یعنی گویا این خبر دیگری می­باشد. مرحوم آقای خوانساری; نیز در جامع المدارک می­فرماید: **و الظاهر تعدد الروایه لأختلاف الالفاظ**[[11]](#footnote-11). به نظر بنده متعدد بودن این دو خیلی مشکل است. با توجه به اینکه تمام روات حدیث مشترک بوده (یونس بن عبد الرحمن عن ابن مسکان) و تمام عبارات آن به جز فقره اخیر (**و الا فلا**) همانند هم بوده و سوال و جواب به یک صورت می­باشد، انسان این اطمینان را حاصل می­کند که اینها یک خبر می­باشند. تاثیر این قول را در ادامه بیان خواهیم کرد.

**بل و‌خبره الآخر المروی عن الفقیه أیضا عن أبی الحسن موسی ابن جعفر (علیهما السلام) «قلت له: جعلت فداک رجل قتل رجلا متعمدا أو خطأ و علیه دین و مال و أراد أولیاؤه أن یهبوا دمه للقاتل، فقال: إن وهبوا دمه ضمنوا الدین قلت: فإنهم أرادوا قتله، قال: إن قتل عمدا قتل قاتله و أدی عنه الامام الدین من سهم الغارمین، قلت: فان هو قتل عمدا و صالح أولیاؤه قاتله علی الدیة فعلی من الدین؟ علی أولیائه من الدیة أو علی إمام المسلمین؟ قال: بل یؤدوا دینه من دیتة التی صالح علیها أولیاؤه، فإنه أحق بدیتة من غیره»**‌ **فإنه علی العکس من الأول**[[12]](#footnote-12)**.**

تعبیر **خبره الآخر** تعبیر نادرستی است. خبر دومی که نقل فرموده خبر ابی بصیر نیست بلکه خبر علی بن ابی حمزه می­باشد، اما از آنجا که علی بن ابی حمزه به اصطلاح عصاکش ابی بصیر بوده، در اینجا غفلت صورت گرفته و به ابی بصیر نسبت داده شده است و حال آنکه علی بن ابی حمزه خود مستقیم از حضرت ابی الحسن موسی­الکاظم7 نقل روایت می­کند. صاحب جواهر; می­فرماید: روایت علی بن ابی حمزه بر عکس روایت سابق است. یعنی در این روایت گفته شده اگر ورثه بخواهند قصاص کنند حق قصاص دارند زیرا امام7 از بیت المال و زکات سهم غارمین را می­پردازد. اما اگر بخواهند عفو کنند، ضامن دین خواهند بود. البته تعبیر

به برعکس بودن، مشتمل بر مسامحه­ای می­باشد و باید از ضمان قهری یا ضمان قصدی غمض عین شود[[13]](#footnote-13). لذا کأنّ این روایت با روایت سابق معارض می­باشد. لکن ما اجمالا در سابق بحث کردیم که اینها با هم تعارضی نداشته و قابل جمع هستند.

**و بذلک یظهر لک عدم الوثوق بهذه النصوص و إن أمکن القول بأن ما دل منها علی الضمان فی خصوص القود مجبور بالشهرة المحکیة فی الدروس و الإجماع المحکی فی الغنیة**

ایشان می­گویند از آنجا که نصوص مختلف بوده و روایت اول به نحوی و روایت دوم به صورت دیگر و روایت سوم به شکلی دیگر این مساله را بیان می­کنند، قابل اعتماد نخواهند بود. لکن آن روایتی که ضمان را تنها در خصوص قود لازم دانسته با اینکه ضعیف است، اما ضعف آن با شهرتی که در دروس حکایت شده و اجماعی که در غنیه نقل گردیده جبران می­گردد. ولی همانطور که عرض شد اجماعات غنیه قابل استناد نیست. اما نسبت به شهرتی که ایشان از دروس نقل فرموده و مرحوم آقای خوانساری; نیز در جامع المدارک به آن استناد کرده و ضعف سند را با آن شهرت مجبور می­دانند[[14]](#footnote-14)، باید گفت: دو نکته در اینجا وجود دارد: 1- آیا علماء در خصوص قود قائل به ضمان هستند، یا کلمات آنان شامل عفو نیز می­باشد؟ بیشتر عبارتهایی که قبلا خواندیم **من حیث المجموع** بین قود و عفو تفصیل نداده­اند. اینکه خصوص قود را مشروط به ضمان بدانیم و در این مورد قائل به اجماع شویم، صحیح نیست. 2- این مطلب که قود مشروط به ضمان می­باشد از زمان شیخ طوسی; شروع شده و قبل از ایشان کسی قائل به این قول نبوده است. مرحوم شهید; ابو الصلاح حلبی; را نیز به عنوان تابع شیخ ذکر می­نماید[[15]](#footnote-15). افراد دیگر نیز مانند صهرشتی; ابن براج و ... بعد از شیخ; می­باشند. مرحوم صدوق; که قبل از شیخ; است این عبارت را نه در فقیه و نه در مقنعه ندارند و این عبارت تنها در کتاب تهذیب وجود دارد. در کتاب کافی نیز این روایت اصلا وجود ندارد. لذا این شهرتی که بین شیخ; و **من تبعه** وجود دارد جابر ضعف سند نیست.

**و من هنا یظهر** اینکه آقای بجنوردی; در قواعد فقهیه فرموده­اند ضعف سند در اینجا مضر نیست به این جهت که آنچه ملاک است وثوق خبری می­باشد نه وثوق مخبری و با توجه به شهرتی که این روایت در بین قدماء دارد ما به آن وثوق پیدا می­کنیم[[16]](#footnote-16)، این کلام ایشان صحیح نیست زیرا اصلا چنین نیست که انسان به آن وثوق پیدا کند. موکد مطلب این است که محقق حلی; با اینکه **لسان القدماء** بوده و مبنای ایشان هم این است که خبری که اصحاب به آن عمل نمایند حجت و خبری که اصحاب به آن عمل ننمایند حجت

نیست[[17]](#footnote-17)، اما با این حال این روایت را به جهت ضعف سند رد کرده­ و به عبارت دیگر این روایت را معمول به اصحاب ندانسته­اند. مجرد معمول به بودن این روایت نزد شیخ; و **من تبعه** موجب این نمی­شود که بتوانیم به این روایت عمل نماییم. لذا نباید در این مقام به جبران ضعف سند به مشهور استدلال کرد.

**بل قد یقال بذلک أیضا فی صورة العفو بناء علی عدم الفرق بین المسألتین، إلا أن الجرأة علی مخالفة‌العمومات المزبورة- المعتضدة بالأصل و ببعض ما فی النصوص المذکورة و بالشهرة المتأخرة، بل و بما یظهر من نسبه المصنف ما فی النهایة إلی الندرة**

**إلا أن الجرأة علی مخالفة العمومات المزبوره** یعنی عمومات اولیه­ای که اقتضا می کند ورثه به نحو کلی حق قصاص داشته باشد. اینکه ایشان در اینجا می­فرمایند **المعتضدة بالأصل**، اصل در اینجا صریح در این مطلب است که این اصل غیر از عمومات می­باشد. **و ببعض ما فی النصوص المذکوره**، در بعض روایات مقید نشده بود که در قصاص حتما باید تضمین انجام شود. به نظر می­رسد ایشان دو مطلب متنافی را با هم ذکر کرده است، زیرا از یک طرف قائل به جبران ضعف سند شده و از طرف دیگر قول مرحوم محقق; را که فرموده­اند این قول نادر است را بیان می­نمایند. لکن سابقا بیان شد که مرحوم محقق; قائل به ندرت فتوایی نیست بلکه قائل به ندرت روایی شده که با ندرت فتوایی متفاوت می­باشد.

علی ای تقدیر مرحوم صاحب جواهر; این بحث را با تردید و تامل به اتمام می­رساند. در جلسه بعد روایات و توضیحاتی پیرامون کلام آقای خویی; بیان خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه)https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

1. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 313 [↑](#footnote-ref-1)
2. در صورتی که اصل و عمومات دو دلیل باشند. یعنی بگوییم علاوه بر اصاله العموم ، اصل عملی در مقام وجود دارد. [↑](#footnote-ref-2)
3. این اصل را هم به نحو اصل استصحاب و هم به نحو اصل برائت می­توان تقریب کرد. [↑](#footnote-ref-3)
4. و الأصل عدم وجوب الرّضا بالدّية و براءة ذمتهم من قضاء الدّين جامع المدارك في شرح مختصر النافع؛ ج، ص: 296 [↑](#footnote-ref-4)
5. اشتراط یک عنوان انتزاعیست که از جعل مضیق و جعل موسع انتزاع می­شود. اگر جعل مضیق باشد اشتراط وجود دارد اما اگر موسع باشد اشتراط نخواهد بود. [↑](#footnote-ref-5)
6. اصل عدم اشتراط تضمین [مقرر] [↑](#footnote-ref-6)
7. سوال: اگر شک کنیم که آیا سوره جزء نماز است یا نه آیا شما برائت را جاری نمی­سازید؟ جواب: سوال شما بحث دیگریست، زیرا بین شرطیت و جزئیت واجب ( که مورد سوال شماست) و شرطیت و جزئیت وجوب فرق وجود دارد. ما نحن فیه شبیه شرط وجوب می­باشد چرا که آن شرط ذی حق شدن است. علت شباهت آن هم شرط الحکم بودن آنهاست یعنی مراد جامع شرط الحکم است که در یک مورد شرط حکم تکلیفی و در مورد مساله ما شرط حکم وضعی می­باشد. اما در مورد سوال شما، برائت به یک معنایی جاری می­شود، اما به چه تعبیری؟ باید در جای خود بحث شود.

سوال: آیا می­توان گفت اصل آن حکم شده اما ما نمی­دانیم که آیا شارع شرطیت را هم لحاظ کرده یا نه که در نتیجه عدم لحاظ را ثابت کنیم؟ جواب : این کلام اصل مثبت است زیرا با عدم لحاظ نمی­توان جعل به صورت مطلق را نتیجه گرفت.

سوال : جعل مطلق یعنی شارع آن شیء را بدون قید جعل کرده نه آنکه آن را مقید به اطلاق جعل نموده باشد؟ جواب: چنین نیست بلکه شارع آن را به نحو مطلق جعل کرده است البته توضیحاتی دارد که بعدا بیان می­شود. مثلا اگر ما ندانیم که آیا حج مطلقا واجب شده یا مشروط به استطاعت می­باشد؟ در اینجا ما نمی­توانیم بگوییم اصل این است که این واجب مشروط به آن شیئ جعل نشده است بلکه باید اثبات شود که شارع جعل مطلقی دارد. لحاظ، موضوع حکم نیست بلکه ملحوظ موضوع حکم می­باشد. لحاظ موجب می­شود که یک اعتبار کلی تحقق پیدا کند لکن تحقق آن اعتبار کلی موضوع اثر نیست. [↑](#footnote-ref-7)
8. البته این نکته سوم ایشان در واقع توضیحی نسبت به عدم فرق هبه و قود می­باشد. [↑](#footnote-ref-8)
9. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 314 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوال: ممکن است گفته شود که شارع بیشتر به قصاص توجه دارد و لذا در قران نسبت حیات به آن داده شده است؟ جواب: نه چنین نیست بلکه عفو بیشتر مورد توجه شارع است. دو بحث در اینجا وجود دارد که نباید بین آنها خلط شود؛ یک بحث اینکه بگوییم هیچ وقت قصاص انجام نشود. این صحیح نیست و جمع کردن بساط قصاص به صورت کلی مناسب نیست. بحث دیگر توجه به عفو است. در دین اشخاص به عفو بسیار تشویق شده­اند. چنین نیست که نفس اجرای قصاص و بازدارندگی خارجی آن حیات باشد بلکه حکم به قصاص موجب حیات می­باشد. اگر این حکم اصلا وجود نداشته باشد و یا افراد جامعه نسبت به این حکم نظر منفی داشته باشند و این حکم عملا انجام نگیرد، در این صورت خاصیت قصاص از بین خواهد رفت. اما در صورتی که این حکم وجود داشته باشد و زمینه اجرای آن هم فراهم باشد، مناسب است که انسان اصلا این حکم را اجرا نکند. مثلا تهدید معلم به کم کردن نمره موجب درس خوان شدن دانش­آموز می­شود اما اگر همه بچه ها بدانند که این تهدید­ها توخالی بوده و اجرایی نمی­شود، خاصیت تهدید از بین خواهد رفت. تهدید باید به صورتی باشد که زمینه اجرای آن وجود داشته باشد. و لکم فی القصاص حیات نیز اشاره به این نکته دارد. [↑](#footnote-ref-10)
11. الظاهر تعدّد الرّواية لاختلاف العبارتين فيهما. جامع المدارك في شرح مختصر النافع؛ ج، ص: 296 [↑](#footnote-ref-11)
12. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج، ص: 315 [↑](#footnote-ref-12)
13. سه صورت در اینجا وجود دارد: 1- ورثه دم قاتل را به کلی ببخشند، که در این صورت ضمن الدین. 2- ارادوا قتله، در این صورت امام7 سهم غارمین را می­پردازد. 3- بر اخذ دیه مصالحه می­کنند، در این صورت دیون از دیه اداء می­شود. بحث ما در قسم اول است. مسامحی بودن این بیان نیز به این دلیل است که در روایت وارد شده اگر بخواهند قصاص کنند باید ضمان قصدی انجام گیرد اما در صورت عفو، عفو جایز است و نیاز به ضمان قصدی ندارد لکن ضمان قهری در اینجا وجود دارد. به عبارت دیگر از آنجا که ضمان قصدی و ضمان قهری به یک صورت فرض شده، این تعبیر مسامحی خواهد بود. اینکه مرحوم شیخ; فرموده و الذی رواه اصحابنا ناشی از این است که این دو صورت را مثل هم فرض کرده­اند. در توضیح کلام آقای خویی; در مورد این مسامحه بیشتر صحبت خواهیم کرد. [↑](#footnote-ref-13)
14. و أجابوا بالضعف و الندرة و مخالفة الأصول و لا يخلو عن الإشكال للاشتهار بين القدماء جامع المدارك في شرح مختصر النافع؛ ج، ص: 296 [↑](#footnote-ref-14)
15. زیرا ایشان اگر چه از جهت سن بزرگتر از شیخ بوده­اند اما شاگرد شیخ می­باشند. [↑](#footnote-ref-15)
16. و أمّا الإشكال على رواية أبي بصير بضعف السند- كما حكي عن شيخنا الشهيد قدّس سرّه في كتابه نكت الإرشاد - فلا أثر له بعد ما بيّنّا مرارا أنّ المدار في حجّية الأخبار هو الوثوق بصدورها، لا وثاقة الراوي فقط أو عدالته، و لا شكّ في أنّ الشهرة العمليّة أو الفتوائيّة خصوصا بين القدماء ممّا يوجب الوثوق أزيد من وثاقة الراوي، خصوصا إذا كانت الرواية التي عمل بها الأصحاب مرويّة في أحد الكتب المعتبرة التي هي معتمدة عند الأصحاب، أو كانت في جميعها. القواعد الفقهية (للبجنوردي، السيد حسن)؛ ج، ص: 219 [↑](#footnote-ref-16)
17. ایشان در مقدمه معتبر صریحا فرموده­اند: ما قبله الاصحاب یقبل و ما لم یقبل الاصحاب لم یقبل

[ فما قبله الأصحاب أو دلت القرائن على صحته عمل به، و ما أعرض الأصحاب عنه أو شذ، يجب اطراحه المعتبر في شرح المختصر؛ ج، ص: 29 ] [↑](#footnote-ref-17)